

Saudi Arabia's Foreign Policy Towards the Horn of Africa (2011-2022): from Economic Activism to Changing Power Equations in the Middle East

Milad Lotfi  *

Ph.D. Student in Regional Studies at Allameh Tabatabai University, s.m.lotfi1997@gmail.com

Ali Adami 

Associate Professor of International Relations, Allameh Tabatabai University,
Aliadami2002@yahoo.com

Abstract

Objective: Considering the recent developments in the Middle East region as well as the political developments in the region known as the Horn of Africa, Saudi Arabia, as an important country in the Middle East, has accelerated its presence and influence in the Horn of Africa region. Saudi Arabia has increased its influence in this region by using political, security and even economic and commercial tools. Therefore, the main goal of the present study is to investigate the goals and interests of Saudi Arabia's foreign policy in the Horn of Africa.

Method: The authors of the research have conducted a scientific and theoretical investigation of the main goal of the research by using library sources and using the analytical-explanatory method.

Results: The authors of this article, by examining the foreign policy of Saudi Arabia in the Horn of Africa, have come to the conclusion that the presence of Saudi Arabia in the strategic region of the Horn of Africa is affected by several economic-commercial and political-security goals; In fact, the presence of Saudi Arabia in the Horn of Africa originates from the interaction of domestic and regional economic and political activities, which has led to its active role in the Horn of Africa.

Conclusion: "A significant part of Saudi Arabia's presence and influence in the Horn of Africa is influenced by its network of foreign policy interests, which includes political-security concerns in the field of regional politics, as well as its domestic economic-political interests and concerns." As a result, Saudi Arabia is solving a significant part of its internal and regional concerns by using economic, commercial, security and political tools in this region.

Keywords: The foreign policy of Saudi Arabia, the Horn of Africa, Domestic and Regional Concerns, Changing Power Equations.

Article type: Research

* Received on 23 February, 2023 Accepted on 16 June, 2023

Cite this article: Lotfi & Adami (2023) Saudi Arabia's Foreign Policy Towards the Horn of Africa (2011-2022): from Economic Activism to Changing Power Equations in the Middle East, Summer 2023, Vol.12, NO.2, 33-59

DOI: 10.30479/psiw.2023.18477.3210

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Milad Lotfi

E-mail: s.m.lotfi1997@gmail.com

سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا (۲۰۱۱-۲۰۲۲): از کنشگری اقتصادی تا تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه

میلاد لطفی * ID

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، s.m.lotfi1997@gmail.com

علی آدمی ID

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، Aliadami2002@yahoo.com

چکیده

هدف: با توجه به تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و همچنین تحولات سیاسی مهم در منطقه، موسوم به شاخ آفریقا، عربستان سعودی به‌عنوان یک کشور مهم در خاورمیانه، روند حضور و نفوذ خود را در منطقه شاخ آفریقا تسریع بخشیده است. از این رو، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی اهداف و منافع سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا است.

روش: نگارندگان پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی، اقدام به بررسی علمی و نظری هدف اصلی پژوهش کرده‌اند.

یافته‌ها: نگارندگان نوشتار حاضر، با بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا، به این نتیجه رسیده‌اند که حضور عربستان سعودی در منطقه استراتژیک شاخ آفریقا، متأثر از اهداف اقتصادی - تجاری و سیاسی - امنیتی متعددی است. درحقیقت، حضور عربستان در شاخ آفریقا، منبعت از اندرکنش فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی داخلی و منطقه‌ای است که منجر به نقش‌آفرینی فعال آن در شاخ آفریقا شده است.


نتیجه‌گیری: بخش قابل توجهی از حضور و نفوذ عربستان سعودی در شاخ آفریقا، از شبکه منافع سیاست خارجی آن که شامل دغدغه‌های سیاسی - امنیتی در حوزه سیاست منطقه‌ای و همچنین منافع و دغدغه‌های اقتصادی - سیاسی داخلی آن هست، تأثیر پذیرفته است. در نتیجه، عربستان با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی در این منطقه، در حال رفع بخش قابل توجهی از دغدغه‌های داخلی و منطقه‌ای خود است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی عربستان سعودی، منطقه شاخ آفریقا، دغدغه‌های داخلی و منطقه‌ای، تغییر معادلات قدرت.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۳/۲۶

استناد: لطفی و آدمی (۱۴۰۲)، سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا (۲۰۱۱-۲۰۲۲): از کنشگری اقتصادی تا تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه، تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۴۶-۳۳-۵۹.

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف  ©

مقدمه

منطقه موسوم به شاخ آفریقا، از مناطق مهم قاره آفریقا محسوب می‌شود. این منطقه، به واسطه ژئوپلیتیک خاصی که در خود دارد، همواره از اهمیت ویژه‌ای برای قدرت‌های بزرگ جهان برخوردار بوده است. شاخ آفریقا، منطقه‌ای است که به دریای سرخ و اقیانوس هند متصل می‌شود. به‌طور کلی، این منطقه شامل کشورهایی؛ چون جیبوتی، اریتره، سومالی و اتیوپی است که از این منظر، حاوی ویژگی ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک خاصی است. این منطقه با شروع تاریخ استعمار در جهان، مورد توجه قدرت‌های بحری و به‌خصوص بریتانیا قرار گرفته و سال‌های طولانی نیز تحت تسلط امپراتوری بریتانیا بود. ژئواستراتژیک بودن این منطقه، همواره باعث شده است تا قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی همواره به این منطقه به‌عنوان یک منطقه حساس و حیاتی نگاه کنند. کشورهای خاورمیانه‌ای نیز در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند، حضور خود در این منطقه را افزایش دهند. افزایش حضور قدرت‌های خاورمیانه در شاخ آفریقا، به‌ویژه گسترش تأسیسات نظامی و توسعه بنادر و افزایش کمک‌های نظامی و اقتصادی از سوی این کشورها به‌تازگی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، توجه کمتری به نقش کشورهای خاورمیانه در تلاش برای حضور در معادله قدرت در شاخ آفریقا شده است. کشورهای خاورمیانه، اغلب به‌دلیل جنبه‌های بی‌ثبات‌کننده برخی مداخلات در شاخ آفریقا - به‌ویژه در سودان و سومالی - مورد انتقاد قرار می‌گیرند. قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ترکیه، چهار کشور مهم خاورمیانه‌ای هستند که بیشترین مشارکت را در شاخ آفریقا داشته‌اند. بنابراین، حضور این قدرت‌ها در شاخ آفریقا، نشان‌دهنده علاقه و دغدغه کشورهای خاورمیانه به این منطقه، فراتر از منافع تجاری و نظامی محدود مربوط به آن است.

در این میان، عربستان سعودی نیز به‌عنوان یک قدرت مهم در همسایگی شرقی این منطقه، همواره خواهان نقش‌آفرینی در ژئوپلیتیک آن بوده است. بعد از تأسیس نظام سیاسی سعودی در عربستان، در دهه ۱۹۳۰ میلادی در شبه‌جزیره عربستان، حکومت سعودی همواره سعی کرد با توجه به معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه، نگاهی استراتژیک داشته باشد و اهداف بلندمدتی را در آنجا پیگیری کند. این رابطه با تحولات عمیق تاریخی و افزایش قدرت عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و گسترش نفوذ آن، فراتر از اهداف خاورمیانه‌ای‌اش، موجب نفوذ و تأثیر آن در منطقه شاخ آفریقا شد. سرمایه‌گذاری‌های عربستان در بخش‌های تأسیساتی کشورهای موجود در این منطقه و از طرفی افزایش توافق‌نامه‌های مشترک اقتصادی، امنیتی و فرهنگی میان این کشور و کشورهای موجود در شاخ آفریقا، همگی نشان از شروع پروژه عمیق نفوذ عربستان سعودی در این منطقه داشته است؛ به‌خصوص که در سال‌های اخیر، سیاست خارجی عربستان رویکردی تهاجمی و رقابت‌جویانه به خود گرفته است. این قدرت خاورمیانه‌ای،

تلاش‌هایی را برای ایجاد پایگاه رسمی در جیبوتی و تقویت پیوندهای دریایی با این کشور انجام داده است. همچنین ردپای نظامی عربستان را در شاخ آفریقا در کنار سربازان اماراتی در پایگاه «عصب» در اریتره که در سال ۲۰۱۷ که برای درگیری در یمن استفاده می‌شد، می‌توان دید. آنچه به‌وضوح مشخص است، این است که افزایش آمادگی عربستان سعودی برای سرمایه‌گذاری در این منطقه، ناشی از منافع و دغدغه‌های عربستان در حوزه سیاست خارجی و داخلی است. از طرفی، موضوع استراتژیک امنیت دریایی شاخ آفریقا نیز به‌عنوان یک بُعد مهم و به‌عنوان یک اولویت کلیدی در سیاست خارجی عربستان ظاهر شده است. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان اولین روند در سیاست عربستان سعودی در قبال منطقه در کوتاه‌مدت شناسایی کرد. در واقع، رویکرد عربستان سعودی برای حفظ ثبات مرزها و حفظ امنیت کریدورهای دریایی مجاور خود برای جابجایی آزاد کالا، جزو کلیدی امنیت ملی عربستان سعودی در شاخ آفریقا محسوب می‌شود. عربستان سعودی، کشوری نیمه‌محصور در خشکی است که به دریاهای آزاد به‌صورت مستقیم دسترسی ندارد. با این حال، به‌شدت به مشارکت در تجارت بین‌المللی نیز متکی است. این درحالی است که سه کریدور دریایی کانال سوئز، باب‌المندب و تنگه هرمز، تنها نقاط دسترسی عربستان سعودی به آب‌های آزاد هستند. این کریدورهای بین‌المللی، به‌دلیل تمرکز تجارت، به‌ویژه هیدروکربن‌هایی که از منطقه به جهان سرازیر می‌شوند، برای عرصه اقتصادی و ژئوپلیتیک جهانی نیز اهمیت بالایی دارند. در نتیجه، شاخ آفریقا و محور دریایی آن نیز به‌عنوان منطقه مجاور عربستان سعودی، نقش مهمی در جایگاه عربستان سعودی در حوزه تجارت بین‌الملل دارد.

باتوجه به مسئله‌ای که در بالا شرح آن رفت، می‌توان به این موضوع پی برد که عربستان سعودی در شاخ آفریقا اهداف و منافع قابل‌توجهی دارد و بر اساس همین منافع نیز حضور خود در این منطقه را افزایش داده است. از این‌رو، در پژوهش حاضر، در پی تحلیل و بررسی اهداف و منافع سیاست خارجی عربستان سعودی در این منطقه هستیم. در واقع، در پژوهش حاضر سعی شده است، نحوه حضور اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی در منطقه شاخ آفریقا و پیشبرد اهداف سیاست خارجی آن در منطقه شاخ آفریقا، مورد تحلیل قرار گیرد؛ به منافع مورد توجه عربستان جهت حضور در این منطقه توجه شود و در نهایت، چگونگی تأثیر این منافع بر سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد.

انجام و اتمام پژوهش حاضر، از این جهت مهم به‌نظر می‌آید که عربستان سعودی، یکی از کشورهای بزرگ و قدرتمند در خاورمیانه محسوب می‌شود. نحوه حضور این کشور مهم به‌عنوان همسایه و رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، از زوایای مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. به‌همین منظور، در پژوهش حاضر سعی کرده‌ایم، به این پرسش پاسخ دهیم که اهداف و منافع سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا، شامل چه مؤلفه‌هایی است؟ نگارندگان نوشتار حاضر معتقد هستند که حضور عربستان سعودی در منطقه استراتژیک شاخ آفریقا، اهداف

اقتصادی - تجاری و سیاسی - امنیتی متعددی را در برمی گیرد؛ درحقیقت، حضور عربستان در شاخ آفریقا، منبعث از اندرکنش فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی داخلی و منطقه‌ای است که منجر به نقش آفرینی فعال آن در شاخ آفریقا شده است. با این وجود، مدعای اصلی نگارندگان این است که «بخش قابل توجهی از این حضور و نفوذ از شبکه منافع سیاست خارجی عربستان که شامل دغدغه‌های سیاسی - امنیتی در حوزه سیاست منطقه‌ای و همچنین منافع و دغدغه‌های اقتصادی - سیاسی داخلی عربستان هست، تأثیر پذیرفته است. در نتیجه، عربستان با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی در این منطقه، در حال رفع بخش قابل توجهی از دغدغه‌های داخلی و منطقه‌ای خود است.»

چارچوب نظری

سیاست خارجی هر کشوری، دارای اهداف و منافع خاصی است. در تحلیل سیاست خارجی باید به چارچوب‌ها و اهداف مشخصی توجه کرد. سیاست خارجی؛ شامل سیاست‌های یک کشور در قبال و تعاملات با محیط خارج از مرزهای خود است. با این حال، حفظ و ارتقای قدرت و امنیت یک کشور، با توجه به ارتباط اقتصادی با سایر کشورها و یکپارچگی کشور نیز در چارچوب سیاست خارجی مطرح می‌شود. تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، به‌عنوان یک ابزار پاسخ به اقدامات مختلف در نحوه تصمیمات یا سیاست‌های اتخاذ شده توسط سیاست‌مداران یا رهبران را ارائه می‌دهد. در واقع، با تحلیل سیاست خارجی یک کشور، می‌توان اطلاعاتی را در مورد نحوه تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، دلیل اتخاذ آن، این که چرا کشوری درگیر انواع خاصی از تصمیمات است و موضوعاتی از این قبیل را کسب کرد (Hudson, 2006: 178). در این میان، قدرت‌های بزرگی که در هر منطقه هستند، همواره در پی کسب قدرت و افزایش آن در جهت اهداف سیاست خارجی خود هستند. بر اساس رویکردی که در نظریه نئورئالیسم حاکم است، رفتارها، فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی در طول فرایندهای تصمیم‌گیری، از ساختار بین‌المللی متأثر هستند.

رئالیسم نوکلاسیک، در حال حاضر یکی از جامع‌ترین رویکردهای موجود در حوزه روابط بین‌الملل است. این رویکرد که متأثر از رئالیسم ساختاری و رئالیسم کلاسیک هست، به متغیرهای داخلی و ساختاری در کنار هم توجه می‌کند. اصطلاح «رئالیسم نئوکلاسیک» توسط گیدئون رزاد در مجله «سیاست جهانی»^۲ در سال ۱۹۹۸ ابداع شد و در آن استدلال کرد که رئالیسم نئوکلاسیک:

1. Gideon Rose
2. World Politics

«صراحتاً متغیرهای بیرونی و درونی را در بر می‌گیرد و بینش‌های خاصی را که از تفکر رئالیستی کلاسیک برگرفته شده است را به‌روز و نظام‌مند می‌کند. طرفداران این رویکرد، استدلال می‌کنند که دامنه و جاه‌طلبی سیاست خارجی یک کشور، قبل از هرچیز به‌دلیل جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های قدرت مادی نسبی آن است. به‌همین دلیل است که آن‌ها واقع‌گرا هستند. با این حال، آن‌ها بیشتر استدلال می‌کنند که تأثیر چنین توانایی‌های قدرت بر سیاست خارجی، غیرمستقیم و پیچیده است؛ زیرا فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد تعریف شود. به همین دلیل است که آن‌ها نئوکلاسیک هستند» (Rose, 1998: 146).

آنچه نظریه رئالیستی نئوکلاسیک را «جدید» می‌کند، تلاش مداوم آن برای نظام‌بندی بینش‌های گسترده و متنوع رئالیست‌های کلاسیک، با شناسایی متغیرهای مداخله‌گر مناسبی است که می‌تواند با متغیرهای در نظر گرفته شده از سوی گونه ساختاری رئالیسم، ارتباط بیشتری گیرد. در نتیجه، رئالیست‌های نئوکلاسیک معتقدند که درک پیوندهای میان قدرت و سیاست، مستلزم بررسی دقیق زمینه‌هایی است که سیاست خارجی در آن تدوین و اجرا می‌شود. آن‌ها با توجه به مباحث مطرح شده در نظریات رئالیسم کلاسیک، استدلال می‌کنند که قدرت مادی نسبی، پارامترهای اساسی سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند (Rose, 1998: 151). آن‌ها برخلاف رئالیست‌های کلاسیک و حتی نئورئالیست‌های متأخرتر، فرض نمی‌کنند که دولت‌ها به‌دنبال افزایش قدرت یا حداکثرسازی امنیت هستند؛ بلکه آن‌ها فرض می‌کنند که دولت‌ها به‌دنبال کنترل و شکل دادن به محیط خارجی خود بوده و بر این اساس، به عدم قطعیت‌های آنارشی بین‌المللی پاسخ می‌دهند. بر این مبنا، یکی از مهم‌ترین نکاتی که باید در رابطه با رئالیست‌های نئوکلاسیک گفت؛ این است که آن‌ها معتقدند که برای درک نحوه تفسیر و واکنش دولت‌ها به محیط خارجی، باید نحوه درک آن‌ها (دولت‌ها) از فشارهای سیستمیک از طریق متغیرهای مداخله‌کننده سطح واحد مانند تصمیم‌گیرنده را تحلیل کرد (Beqa, 2017: 324). این تئوری، پویایی داخلی دولت‌ها را به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر بین محدودیت‌های نظام بین‌المللی و سیاست خارجی قرار می‌دهد. این نوع نگاه، برخلاف نئورئالیست‌ها است که درک مستقیم رهبران دولت، از الزامات سیستمی را در سیاست خارجی خود ترجمه می‌کنند؛ زیرا برای رئالیست‌های نئوکلاسیک، این ترجمه بلافاصله و بدون مانع انجام نمی‌شود و متغیری میانجی در این امر وجود دارد. در این بین، آن‌ها معتقد هستند که فرآیندهای سیاست داخلی، به‌عنوان «کمر بند انتقال ناقص»، بین فشار سیستمی و سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود (Schewler, 2006: 164). مداخله مؤلفه‌های داخلی (ترتیب‌ات در حوزه‌های عمومی، تجاری و صنعتی) در سیاست‌گذاری خارجی، یکی از متغیرهای مداخله‌گر قدرتمند در حوزه سیاست خارجی است. از طرفی، می‌توان اذعان کرد که از نگاه اندیشمندان، این نظریه توانایی‌های مادی و توزیع قدرت، نقطه شروع تحلیل موضوعات ساختاری هستند. آن‌ها معتقد هستند که ویژگی‌های دولت و رویکرد رهبران پیرامون، چگونگی استفاده از

قدرت، بین محدودیت‌های ساختاری و رفتار اثر خود را به‌جا می‌گذارند. شوئلر درباره چنین منطقی تأکید می‌کند:

«دولت‌ها تا اندازه‌ای در نتیجه ساختارهای داخلی و موقعیت‌های سیاسی خاصی که دارند، تغییرات پدیدآمده در محیط بیرونی‌شان را ارزیابی و خود را با آن‌ها سازگار می‌سازند. به عبارت بهتر، روندهای سیاسی داخلی پیچیده؛ مانند کمربندهای نقاله‌ای عمل می‌کنند که در واکنش به نیروهای بیرونی، برون‌دادهای سیاست‌گذاری را هدایت می‌کنند، واسطه آن‌ها می‌شوند و آن‌ها را هدایت می‌کنند. به همین منظور، دولت‌ها اغلب از خود واکنش‌های متفاوتی به فشارها و فرصت‌های سیستمی نشان می‌دهند و ممکن است، واکنش آن‌ها کم‌تر برخاسته از عوامل سطح سیستمی و بیشتر برخاسته از عوامل داخلی باشد» (Schewler, 2006: 6).

در نتیجه، متغیرهای مهم در شکل‌گیری روند سیاست خارجی یک کشور، از نگاه رویکرد رئالیسم نوکلاسیک را می‌توان مانند شکل زیر ترسیم کرد:



شکل ۱. تأثیر متغیرهای مهم در حوزه سیاست خارجی از نگاه رویکرد رئالیسم نوکلاسیک

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال منطقه شاخ آفریقا

منطقه شاخ آفریقا، در دو قرن گذشته، عرصه‌ای برای رقابت بین قدرت‌های بزرگ بوده است. هسته اصلی این منطقه، از فلات شرقی آفریقا و ارتفاعات اتیوپی که هر دو توسط دره بزرگ کافتی^۱ متقاطع شده‌اند را در برمی‌گیرد. اگرچه بیشتر کشورهای این منطقه، از نظر جغرافیایی ناهمگون هستند؛ اما سرزمین‌های وسیعی از اتیوپی، اریتره را در برمی‌گیرد. در مقابل، وسعت جغرافیایی کشورهای دیگر در این منطقه که شامل سومالی، جیبوتی، سودان و ... می‌شوند، به‌طور نسبی کم‌تر از دیگر کشورهای ذکر شده است (Roberts, 2006: 499).

شبه‌جزیره عربستان، یکی از مناطق هم‌جوار و نزدیک به شاخ آفریقا است. شبه‌جزیره و شاخ آفریقا، به دلیل همین مجاورت جغرافیایی، برای قرن‌ها ارتباط پیچیده‌ای با یکدیگر داشته‌اند. دریای سرخ که به‌طور کلی، بیش از ۳۵۵ کیلومتر عرض ندارد؛ شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا

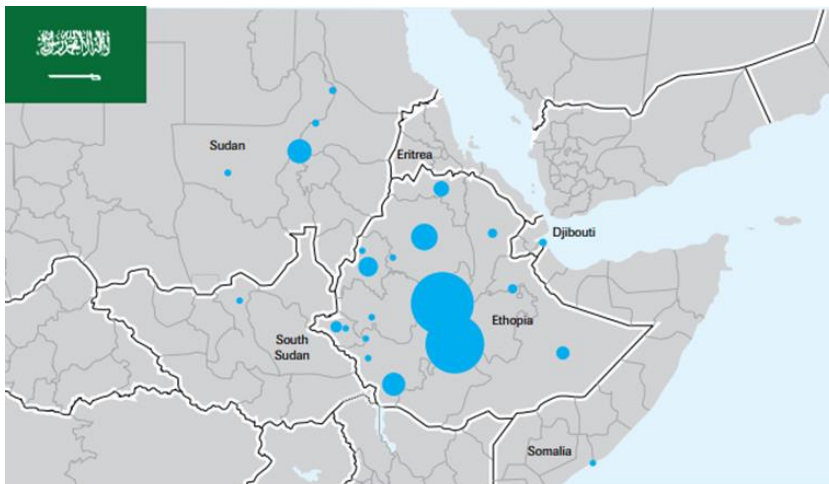
1. Rift Valley

را به یکدیگر متصل کرده است، مجاورت جغرافیایی این دو منطقه در طول تاریخ، روابطی را شکل داده است که این رابطه به طور کلی در چیزی بین هم‌زیستی فرهنگی صمیمی و خصومت پیش‌داورانه ناشی از گسترش امپراتوری رقیب و خشونت‌های فاجعه‌بار تجلی‌یافته است (Verhoeven, 2018: 338). در واقع، در کانون روابط میان عربستان سعودی و شاخ آفریقا، ژئوپلیتیک دریای سرخ نهفته است؛ دریایی که از شبه‌جزیره سینا و خلیج عقبه در شمال آغاز شده تا تنگه باب‌المندب و خلیج عدن در جنوب را شامل می‌شود. این ژئوپلیتیک، از دوران باستان تا عصر مدرن، به‌شدت بر تعاملات تجاری، اجتماعی و سیاسی طرف‌های هر دو ساحل اثرگذار بوده است. کشورهایی که شاخ آفریقا را تشکیل می‌دهند نیز در طول تاریخ هرگز تهدیدی برای عربستان نبوده‌اند (Verhoeven & Woertz, 2016: 92). علاوه بر مجاورت جغرافیایی این دو زیرمنطقه از لحاظ مذهبی نیز اشتراکاتی عمیق با یکدیگر دارند. در طول سال‌های اخیر، مجاورت تاریخی - مذهبی این دو منطقه، با ارتباطات اقتصادی طرفین تکمیل شده است (Anscombe, 1997: 174). با این‌وجود، تلاش‌های بی‌شمار دولت‌ها در هر دو ساحل دریایی، برای ادغام هر دو مسیر تجاری سودآور شبه‌جزیره عربستان و مراتع غنی و زمین‌های کشاورزی شاخ آفریقا شکست خورده است. هژمونی پایدار منطقه‌ای، تنها زمانی توانست این دو منطقه را به یکدیگر متصل کند که در قرن ۱۹ میلادی، دریای سرخ تبدیل به حیات خلوت بریتانیا شد. این منطقه در این زمان با توجه به نقاط کلیدی سوئز و عدن، توسط نیروی دریایی سلطنتی و مهم‌ترین راه ارتباطی اروپا و مدیترانه به هند کنترل می‌شد و تحمیل یک نظم منطقه‌ای از سوی بریتانیا که شامل خلیج فارس و شاخ آفریقا می‌شد؛ اقتصاد سیاسی منطقه شرق آفریقا را بهبود بخشید (Serels, 2013: 153). در این برهه، سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا، مبتنی بر ادغام جهانی سرزمین‌های برون‌مرزی با منطق مزیت نسبی و حمایت‌گرایی نامتقارن برای تقویت منافع انگلیس در داخل، ظرفیت سازگاری سیستم‌های کشاورزی در منطقه دریای سرخ را تضعیف کرد؛ زیرا عرضه گندم از هند به مصر و از طریق حجاز در نیمه دوم قرن نوزدهم متوقف شد و تجارت برده که یکی از تجارت‌های پر سود حجازی‌ها بود، توسط انگلیس تحت فشار قرار گرفت (Ochsenwald, 1980, pp. 117-118). در مقابل الگوهای تجارت منطقه‌ای شاخ آفریقا، با ظهور بازار جهانی غلات، پس از دهه ۱۸۷۰ میلادی تحت تأثیر قرار گرفت و گرایش روزافزون اقتصادهای سیاسی محلی در شاخ آفریقا، به تخصص‌گرایی و تکیه بر محصولات صادراتی، حساسیت آن‌ها را در برابر قحطی بین سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۹۲۰ میلادی بسیار تشدید کرد (Darwin, 2014: 278).

با ضعف قدرت بریتانیا در این منطقه در دهه‌های بعد از جنگ جهانی اول و دوم و شروع رقابت بین شوروی و آمریکا، منطقه موسوم به شاخ آفریقا؛ مانند خیلی از مناطق ژئوپلیتیک در دیگر نقاط جهان نیز به عرصه رقابت ژئوپلیتیکی شوروی و آمریکا بدل شد. این درحالی بود که

بسیاری از کشورهای موجود در خاورمیانه و شاخ آفریقا، از بند استعمار رهایی پیدا کرده و به استقلال رسیده بودند. بنابراین، شروع جنگ سرد منطقه شاخ آفریقا و خلیج فارس را از حیث ژئوپلیتکی به یکدیگر متصل کرد. تمایل پان آفریقایستی‌ها و پان عرب‌ها برای هم‌سو شدن با کمونیست‌ها، نگرانی پادشاهان خلیج فارس و امپراتوری اتیوپی را برانگیخت و آن‌ها این گروه‌ها را تهدیدی برای کنترل داخلی خود تلقی کردند؛ به طوری که در اوایل جنگ سرد مصر، سوریه، سودان و سومالی در برابر عربستان سعودی، کویت، اتیوپی و یمن شمالی قرار گرفتند و این موضوع، به شدت بر جنگ داخلی ۱۹۶۲-۱۹۷۰ یمن اثرگذار بود (Kerr, 1971: 135). همچنین در اوایل سال ۱۹۷۰ میلادی با موج استقلال کشورهای موجود در حاشیه خلیج فارس و همچنین منطقه شرق آفریقا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، اولین کشورهایی از حوزه عربی بودند که به ابتکار، مصر زمینه‌ای جهت حمایت از همکاری جوامع عربی و آفریقایی را فراهم آوردند (Bahi, 2018: 32). در نتیجه، با گذر زمان ارتباط اقتصادی و امنیتی این دو زیرمنطقه افزایش یافت و در بعد از جنگ سرد نیز کشورهای خلیج فارس با نقش محوری عربستان سعودی، به سرعت نقش‌های اقتصادی و سیاسی خود را در آن سوی دریای سرخ گسترش داده و پایگاه‌های نظامی زیادی در آن ایجاد کردند؛ این درحالی است که دولت‌های آن سوی دریای سرخ، واردکنندگان خالص نفت هستند و دولت‌های این سوی دریای سرخ نیز تولیدکننده نفت و انرژی هستند. این موضوع باعث وابستگی کشورهای شرق آفریقا به کشورهای چو عربستان شد؛ به طوری که دولت‌های آفریقایی، برای جبران کمبود تراز پرداخت تجاری خود، شهروندان خود را تشویق کردند تا به نیروی کار در عربستان سعودی بپیوندند تا بتوانند وجوه برگشتی به مبداء را پرداخت کنند (Verhoeven, 2018: 352). در این بین، عربستان سعودی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورها در خلیج فارس ذخایر هیدروکربنی عظیمی دارد و از طرفی موقعیت جغرافیایی کلیدی و نزدیکی با کشورهای منطقه شاخ آفریقا دارد. بنابراین، این موضوع باعث رقابت شدید عربستان با رقبایش در منطقه شده و در سال‌های اخیر با افزایش تقابل و تضاد میان قدرت‌های موجود در خاورمیانه حتی میان کشورهای عضو در شورای همکاری خلیج فارس، تلاش‌ها برای حضور در منطقه شاخ آفریقا افزایش یافته است؛ به‌خصوص بعد از خیزش‌های عربی در منطقه و تحولات منتج از آن، حضور سیاسی و اقتصادی عربستان و خلیج فارس در شاخ آفریقا همچنان تقویت شد. از طرفی، دولت‌های منطقه شاخ آفریقا، به دلیل نیاز شدید به سرمایه‌گذاری‌های عربستان سعودی و حمایت مالی از آن‌ها، وابستگی شدیدی در حوزه امنیتی و سیاسی به دولت حاکم در عربستان پیدا کرده‌اند (Bahi, 2018: 33). از این رو، همراه با تحولات جدی در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ میلادی، عربستان سعودی سعی کرده است، حضور خود در منطقه شرق آفریقا را توسعه دهد؛ به طوری که گستره نفوذ و تأثیر عربستان در این منطقه، فراتر از همکاری اقتصادی و سیاسی رفته و به همکاری‌های

امنیتی منجر شد (Feierstein & Greathead, 2017: 3). همچنین با شروع تحولاتی؛ چون بحران یمن و بحران دیپلماتیک خلیج فارس در سال ۲۰۱۷، منطقه شاخ آفریقا به عرصه بازی و رقابت میان عربستان سعودی با دیگر بازیگران منطقه‌ای شد و به‌همین منظور، حضور عربستان در شاخ آفریقا نیز به حدی افزایش یافت و شکل‌گیری ائتلاف دریای سرخ به رهبری عربستان سعودی در اواخر سال ۲۰۱۸ کلید خورد (Feierstein, 2020: 2). در این میان آنچه که مهم است، این است که عربستان، عرصه شاخ آفریقا را به‌عنوان یک میدان بازی امنیتی و اقتصادی در نظر گرفته و حضور خود در آن را بعد از سال‌های ۲۰۱۱ میلادی رسمیت بخشیده است. اوج حضور مستقیم و فعال آن نیز در رهبری‌اش در ایجاد «ائتلاف دریای سرخ» خلاصه شد. درحقیقت، ملک سلمان شورای جدیدی را در دریای سرخ در سال ۲۰۱۷ تأسیس کرد که هدف آن نیز تأمین امنیت آبراه‌های دریای سرخ و خلیج عدن بوده است. این شورا که شامل مصر، اردن، اریتره، یمن، سودان، جیبوتی و سومالی است، با هدف افزایش همکاری بین کشورهای حاشیه دریای سرخ برای مقابله با دزدی دریایی، قاچاق و تهدیدات دریایی نوظهور شکل گرفته است. این توافقنامه، علاوه بر مسائل امنیتی، همچنین شامل موضوعات گسترده‌تری از توسعه اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی برای افزایش ثبات دریای سرخ و شاخ آفریقا می‌شود (Shams, 2022: 1). همچنین، شواهد نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های عربستان در طی ده سال اخیر در شاخ آفریقا، روندی صعودی داشته است. بیشترین سرمایه‌گذاری عربستان در اتیوپی و پس از آن سودان بوده است. سرمایه‌گذاری در اتیوپی، در درجه اول در کشاورزی و تولید بوده است و سرمایه‌گذاری در سودان بر کشاورزی متمرکز شده است (Meester, Berg, & Verhoeven, 2018: 46).



شکل ۱. نقشه سرمایه‌گذاری‌های عربستان در شاخ آفریقا از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ (۲۵۲ سرمایه‌گذاری، تقریباً ۴,۹ میلیارد دلار) منبع: (The political economy of Gulf investments in the Horn of Africa)

مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان: تغییر رویکرد منفعلانه به فعال در قبال

شاخ آفریقا

با توجه به بررسی پیشینه تاریخی روابط عربستان سعودی و کشورهای شاخ آفریقا، می‌توان اذعان کرد که حضور عربستان در این منطقه استراتژیک در گذر زمان، روندی صعودی به خود گرفته است؛ در نتیجه به نظر عربستان از تقویت حضور خود در این منطقه منافع مهم و استراتژیکی دارد که با توجه به سیاست خارجی آن در ذیل به چندی از آن‌ها پرداخته‌ایم.

۱. تغییرات ژئوپلیتیکی در شاخ آفریقا و مناطق مجاور آن

به‌طورکلی، منطقه موسوم به شاخ آفریقا که شرقی‌ترین شاخه منطقه شرق آفریقا محسوب می‌شود، شامل کشورهایی؛ چون اتیوپی، سومالی، جیبوتی و اریتره است. با این حال، سودان و سودان جنوبی نیز مستقیم تحت تأثیر عوامل سیاسی - اقتصادی این منطقه هستند. وضعیت امنیتی موجود در این منطقه، به دلیل عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی که از فقر شدید تا ناامنی دریایی را در برمی‌گیرد، بسیار پیچیده است. این منطقه همچنین از نظر منابع طبیعی؛ از جمله پتاس و الماس غنی بوده و بخش قابل توجهی از نفت خام جهان از مسیر کانال عدن - سوئز که مسیر عبوری از شاخ آفریقا محسوب می‌شود، عبور می‌کند و این مسیر مهم، این منطقه را از حیث امنیت، به یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است (Gebremichael, 2019: 3). نکته مهم در رابطه با ژئوپلیتیک خاص این منطقه این است که این منطقه در حلقه ارتباطاتی اقیانوس هند به دریای مدیترانه واقع شده است. باب‌المنندب بین یمن در شبه جزیره عربستان و جیبوتی و اریتره در شاخ آفریقا واقع شده است، این تنگه، دریای سرخ را به خلیج عدن متصل می‌کند (Onyango-Obbo, 2019: 3). همچنین این منطقه مطابق با گزارشی که سازمان اطلاعات ژئوپلیتیک ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ آن را منتشر کرده است، در قالب مدل «۱۶ قرارگاه معاملاتی چین»^۱ تعریف می‌شود؛ مدلی که بر اساس ایجاد قرارگاه‌های معاملاتی چین متشکل از ۱۶ کشور از شرق آسیا تا شرق آفریقا و آمریکای لاتین ترسیم شده است و مطابق با این گزارش، چین به وسیله این مدل اقتصادی، مبادلات تجاری و اقتصادی بین‌المللی خود را از طریق این ۱۶ کشور با استفاده از ایجاد کارخانه‌های صنعتی در این کشورها میسر کرده و به بهره‌برداری اقتصادی از آن‌ها نیز خواهد پرداخت (stratfor, 2013). بنابراین، با تغییرات ساختاری در جهان و نظم موجود در نظام بین‌الملل، به نظر می‌آید که شاخ آفریقا بتواند به تکیه‌گاهی مطمئن در شرق آفریقا بدل شود.

همچنین باید اذعان کرد که شاخ آفریقا، یک منطقه پیچیده با اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است که با جنبه‌های کلیدی تاریخ و جغرافیای آن، پیوند ناگسستنی دارد. افزایش مشارکت بازیگران خارجی و منافع آن‌ها، اتحادها و دستور کار آن‌ها در این منطقه، نقش محوری ژئوپلیتیک شاخ آفریقا را نشان می‌دهد. از این رو، مجاورت شاخ آفریقا با کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس و خطوط تجاری حیاتی که از باب المندب و خلیج عدن عبور می‌کنند؛ جایگاه این منطقه را به‌عنوان یک نقطه عطف دریایی مهم تقویت کرده است (Mabera, 2020: 1). به‌همین منظور، کشورهای حوزه خلیج فارس همواره سعی کرده‌اند، در این منطقه بسیار فعال باشند و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در منطقه دریای سرخ و شاخ آفریقا داشته‌اند؛ به‌خصوص در سال‌های اخیر، رونق بازارهای مصرفی، منابع طبیعی و همچنین موقعیت استراتژیک این منطقه در امتداد یکی از شلوغ‌ترین مسیرهای دریایی جهان، آن را برای سرمایه‌گذاری جذاب کرده است. مهم‌تر از همه، دریای سرخ به‌عنوان کانون روابط شبه‌جزیره و شاخ آفریقا دوباره به‌عنوان یک فضای ژئواستراتژیک ظاهر شده است که در آن بازیگران رقیب جهانی و منطقه‌ای، به‌دنبال ایجاد نفوذ خود هستند (Lons, June 2021). عربستان سعودی نیز به‌عنوان نزدیک‌ترین همسایه شرقی کشورهای شاخ آفریقا در سال‌های اخیر سعی کرده است، از ژئوپلیتیک این منطقه به بهترین نحو استفاده کند. با توجه به ژئوپلیتیک خاص ذکر شده از این منطقه، نفوذ و تأثیر بر کشورهای این منطقه، به‌معنای کنش‌گری فعال در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای خواهد بود. از این رو، عربستان سعودی سعی می‌کند، با نفوذ و تأثیر سیاسی و اقتصادی بر نظام‌های سیاسی موجود در شاخ آفریقا، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ ژئوپلیتیک از این منطقه مهم بهره‌برداری کند (Mabera, 2020: 3). یکی از نقاط استراتژیک که در شاخ آفریقا قرار دارد و قدرت‌های مهم در جهان، همواره سعی کرده‌اند، بر آن مسلط شوند، تنگه باب‌المندب است. تنگه باب‌المندب، یکی از نقاط استراتژیک است که در یک طرف آن، یمن و در طرف دیگر آن کشورهای شاخ آفریقا و به‌طور خاص کشور جیبوتی قرار دارد. عربستان سعودی به‌عنوان یک صادرکننده عمده نفت و واردکننده کالا از اروپای غربی و ایالات متحده تنگه باب‌المندب را نقطه‌ای کلیدی برای خود در نظر می‌گیرد. تا اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بیش از نیمی از تولید نفت خام عربستان سعودی، از طریق دریای سرخ صادر می‌شد. اگرچه ممکن است با توسعه و گسترش پروژه خط لوله «ینبوع»، سهم اقتصادی عربستان در این تنگه، رو به افول باشد؛ اما علاقه سیاسی آن به شاخ آفریقا تاکنون باقی مانده است (Remnek, 1990: 24) به‌خصوص که حملات پهبادی به این پروژه، در نتیجه بحران یمن، امنیت و ثبات این پروژه خط لوله نیز دچار چالش شد و اهمیت استراتژیک تنگه باب‌المندب دوباره برای رهبران عربستان سعودی بازنمایی شد (Said, May 2019).

درواقع، تسلط بر این آبراه مهم خود می‌تواند نشان از کنش‌گری یک قدرت مهم در منطقه باشد. شروع بحران یمن نیز یکی از موضوعات کلیدی بود که تمایل عربستان سعودی در جهت استفاده

از ژئوپلیتیک خاص شاخ آفریقا را افزایش داد. خروج نیروهای انصارالله یمن علیه دولت مستعفی تحت حمایت عربستان سعودی، منجر به کنترل درآمد این تنگه به دست گروه‌های مخالف عربستان سعودی شد. در واقع، شروع بحران یمن، از سال ۲۰۱۵ میلادی خطر اختلال ثبات این منطقه و بی‌ثباتی این تنگه را به‌طور تصاعدی افزایش داد. حمله به کشتی‌های سعودی در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط انصارالله یمن و همچنین تلاش آن‌ها برای بستن تنگه، برخی از نمونه‌های مهمی هستند که در سال‌های اخیر، امنیت حمل و نقل منظم محموله‌ها در تنگه را به خطر انداخته است. این امر، تأثیر شگرفی بر بازارهای جهانی داشته و اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را برای قدرت‌های بزرگی چون عربستان سعودی یادآوری کرده است (Raga, 2020: 4). تلاش برای گسترش روابط و همکاری گسترده با کشور جیبوتی از سوی عربستان در سال‌های اخیر را نیز می‌توان در چارچوب همین تأثیر ژئوپلیتیکی در نظر گرفت؛ در نتیجه همسویی جیبوتی با عربستان سعودی، انتظار می‌رود که جیبوتی به‌عنوان یکی از موقعیت‌های کلیدی ریاض در یکی از شلوغ‌ترین خطوط کشتی‌رانی در جهان عمل کند و ممکن است در ازای آن، تسهیلات اقتصادی متنوعی از عربستان دریافت کند (Manjang, 2017: 55). از این رو، با اتفاقاتی که در سطح منطقه افتاده است، می‌توان اذعان کرد که ژئوپلیتیک شاخ آفریقا و هم‌جواری آن به عربستان سعودی برای حاکمان عربستانی بسیار مهم است و عربستان سعودی با سرمایه‌گذاری‌های مختلف در زیرساخت‌های کشورهای شاخ آفریقا می‌توانند از ژئوپلیتیک خاص و مهم این منطقه در جهت اهداف سیاسی و امنیتی خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند.

۲. اقتصاد در حال توسعه شاخ آفریقا و ابتکارات مربوط به توسعه اقتصادی در داخل

عربستان

شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا از دیرباز ارتباط اقتصادی مستحکمی با یکدیگر داشته‌اند. در گذشته وجود زمین‌های حاصل‌خیز و همچنین آب در اتیوپی موجب شده بود تا اتیوپی به یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده‌های غلات و گندم منطقه خشک حجاز بدل شود. تجارت پر درآمد قهوه و کندر نیز از راه دور به‌همراه سایر کالاهای مورد نیاز روزانه، از شاخ آفریقا به حجاز و از مسیر آبی دریای سرخ صورت می‌گرفت (Ochsenwald, 1982: 68). به‌طور کلی، کشورهای موجود در منطقه موسوم به شاخ آفریقا، حاوی منابع معدنی کثیری بوده و از لحاظ معدنی جز مناطق غنی آفریقایی قلمداد می‌شود. درحقیقت، شاخ آفریقا در منطقه «آفریقای زیر صحرایی»^۱ قرار دارد؛ از این حیث شاخ آفریقا دارای منابع طبیعی بالایی است (Custers & Matthysen, 2009: 59-60). با وجود این، تحولات اقتصادی و امنیتی در شاخ آفریقا در دهه گذشته، این منطقه به‌ویژه خط

1. Sub-Saharan Africa

ساحلی آن را به یکی از مهم‌ترین مکان‌های ژئوآکونومیک جهان تبدیل کرده است. این منطقه در سال‌های بعد از ۲۰۱۰، نقش اقتصادی قابل توجهی پیدا کرده است. شاخ آفریقا در مجاورت یکی از مهم‌ترین شریان‌های تجاری جهان از اقیانوس هند تا اروپا بوده و این منطقه در سال‌های اخیر رشد اقتصادی قابل توجهی داشته است؛ به ویژه در اتیوپی که در حال توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و شرکت‌های ژئوپلیتیکی است. افزایش سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های بین‌المللی، از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس که از مهم‌ترین شرکای صادرات و واردات، برای بسیاری از کشورهای منطقه شاخ آفریقا هستند؛ ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی به این منطقه را تسریع بخشیده است. در واقع، می‌توان اذعان کرد که کشورهای حاشیه خلیج فارس بجز سوخت‌های فسیلی، شریک اصلی تجاری کالاهای متنوعی دیگری از کشورهای جیبوتی، سومالی، سودان جنوبی و سودان هستند (Meester & et al, 2018: 9). این تصویر از تجارت کاملاً با چشم‌انداز ۲۰۳۰ کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ به خصوص اهداف عربستان سعودی و برنامه پیشرفت آفریقا که بر ضرورت تنوع بخشیدن به اقتصادهای کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایجاد فرصت‌های نوظهور در کشورهای آفریقایی تأکید می‌کنند، مطابقت دارد؛ اما به نظر می‌آید که عربستان سعودی در تعاملات خود با کشورهای شاخ آفریقا انگیزه‌های سیاسی، تجاری و مذهبی را نیز در هم آمیخته است (Roxburgh, 2010: 8).

در حقیقت، برنامه تحول ملی و چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی که مبتنی بر گذار از اقتصاد نفتی است، بر تسریع اصلاحات اقتصادی این کشور و تسهیل انتقال دانش فنی و مالی از طریق دریای سرخ تمرکز دارد. این در حالی است که دریای سرخ، میراث مشترک میان عربستان و کشورهای شاخ آفریقا است و نگرانی در مورد حفظ محیط زیست آن و همچنین نیاز به ایجاد اشتغال، عربستان سعودی را برای همکاری با کشورهای آن سوی دریای سرخ و واقع در شاخ آفریقا، به خصوص اریتره و اتیوپی برای ایجاد سرمایه اجتماعی، فکری و استفاده از منابع منطقه‌ای برای جلوگیری از هدر رفتن توان انسانی در همه زمینه‌ها برانگیخته است (kfcris, 2020: 13). از سوی دیگر، عربستان سعودی، طولانی‌ترین سواحل دریای سرخ را در اختیار خود دارد که ۲۰ درصد تجارت جهانی و ۷۰ درصد محموله‌های عربستان، از طریق آن در جریان است (Shaw-Smith, 017). این موقعیت منحصر به فرد، به این کشور اجازه می‌دهد تا عملیات توسعه بنداری خود را گسترش دهد، با در نظر گرفتن نیاز به ارتباط طرح‌های سرمایه‌گذار چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، به پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ آفریقا می‌توان اذعان کرد که سرمایه‌گذاری‌های تجاری عربستان در بنادر «عصب»^۱ و «مَصَوَع»^۲ می‌تواند بندر «گوادر» پاکستان را از طریق بندر «جیزان» عربستان به آفریقا و همچنین با طرح‌های ابتکاری «یک کمربند، یک جاده» چین متصل

1. Assab
2. Massawa

کند (kfcris, 2020: 14). این سرمایه‌گذاری، به ریاض این فرصت را می‌دهد تا بتواند بخش مهمی از ظرفیت ابتکارات مربوط به توسعه اقتصادی خود؛ از جمله چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تکمیل کند و با همکاری با کشورهای شاخ آفریقا، نقش یک حلقه اتصال را میان این منطقه و شرق ایفا کند. همچنین، عملیات بنادری به عربستان کمک می‌کند تا برای ارسال صادرات نفت خود، تنگه هرمز را دور بزند؛ به‌خصوص که امارات قصد دارد، خطوط لوله نفتی جدیدی را بین «عصب» و «آدیس آبابا» بسازد (Tesfa News, 2018). بر همین اساس، شرکت آرام‌کوی عربستان سعودی نیز خود در پروژه‌هایی برای گسترش کریدورهای خط لوله نفت خام از شرق به غرب، از استان شرقی پادشاهی تا بندر «ینبوع» در دریای سرخ سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین از این نکته نباید غافل شد که مزیت موقعیت عربستان سعودی در دریای سرخ، به این کشور اجازه می‌دهد تا سرمایه‌گذاری‌های بندری امارات در شاخ آفریقا را نیز تکمیل کند. از طرفی، عربستان مبدأ بسیاری از مهاجرین از کشورهای شاخ آفریقا محسوب می‌شود. درحقیقت، مهاجرت فراملی، روابط پیچیده بین شاخ آفریقا و عربستان سعودی را برای نسل‌ها شکل داده است. مهاجرانی که از عربستان به کشورهای خود مانند بازمی‌گردند، اغلب به‌عنوان محرک‌های مشارکت اقتصادی و به‌عنوان عوامل محلی برای سرمایه‌گذاری‌های سعودی عمل می‌کنند. با این حال، در عربستان سعودی، تعداد فزاینده مهاجران، از شرق آفریقا به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک تهدید برای اقتصاد ملی تلقی می‌شود (Mosley, 2021: 23).

در این بین، از رقابت اقتصادی عربستان با رقبای منطقه‌ای خود در حوزه روابط بین‌الملل نیز نباید غافل شد. از لحاظ سرمایه‌گذاری‌های کلان باید به این نکته توجه کرد که رقبای منطقه‌ای عربستان در سال‌های اخیر، با سرمایه‌گذاری‌های کلان در شاخ آفریقا، به‌دنبال گسترش عرصه بازی اقتصادی خود در این منطقه بوده و به‌همین منظور، حکام سعودی در این بازی اقتصادی گمان می‌کنند که رقبای خاورمیانه‌ای آن‌ها، با سرمایه‌گذاری‌های کلان در شاخ آفریقا، سعی در ربودن گوی سبقت از عربستان دارند. یکی از مهم‌ترین رقبای عربستان در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران است. ایران، یکی از سرمایه‌گذاران مهم در شاخ آفریقا و به‌خصوص اتیوپی در سال‌های قبل از ۲۰۱۵ بوده است. برای مثال، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ میلادی، ایران نزدیک به ۲۲ سرمایه‌گذاری در اتیوپی به ارزش حدود ۲۰ میلیون دلار انجام داده است (Meester & et al, 2018: 46). رقابت اقتصادی عربستان سعودی در شاخ آفریقا، با جمهوری اسلامی ایران نیز از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی با نفوذ ایران در این منطقه آغاز شد. عربستان در این دوره سعی کرد، نفوذ ایران در شاخ آفریقا را خنثی کند و برای از بین بردن نفوذ فزاینده ایران در شاخ آفریقا، به سرمایه‌گذاری‌های متعدد در کشورهای این منطقه پرداخت. رقابت این دو کشور رقیب در شاخ آفریقا، در بیداری اسلامی و شروع بحران یمن به اوج خود رسید؛ اما در مقابل انزوای ایران توسط ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن در خلیج فارس، دیپلماسی تهران در میان تهدید تحریم‌های

بین‌المللی برای ایجاد روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی قوی با کشورهای شاخ آفریقا تضعیف شد (Manjang, 2017: 47).

در طرف دیگر نیز ترکیه وجود دارد. ترکیه با دکتترین جدید سیاست خارجی خود، از سال ۲۰۱۱ میلادی وارد سومالی شد و به طرز چشم‌گیری، سرمایه‌گذاری‌های خود در آنجا را افزایش داد. از آن زمان تا به حال، ترکیه در حال گسترش روابط خود با سومالی بوده است. در جیبوتی نیز شرکت‌های مهندسی هیدرولیک دولتی ترکیه در حال احداث سد بوده و برنامه‌های اقتصادی مهمی برای ایجاد منطقه اقتصادی ترکیه در این کشور، در سیاست خارجی ترکیه مشخص شده است (Berg & Meester, 2019: 5). در حال حاضر، ترکیه بزرگ‌ترین شریک تجاری آدیس‌آبابا است و سرمایه‌گذاری زیادی در بخش تولیدی اتیوپی، به‌ویژه در منسوجات آن انجام داده است. به‌همین دلیل، برخی از ناظران، علاوه بر همکاری‌های اقتصادی میان این دو کشور، پتانسیل همکاری ترکیه و اتیوپی را در مورد سرمایه‌گذاری در دیگر مناطق و به‌ویژه سومالی در نظر گرفته‌اند (Vertin, May 2019). از این رو، سرمایه‌گذاری بسیار عربستان سعودی در کشورهای این منطقه مهم و استراتژیک، علاوه بر دارا بودن اهداف و منافع اقتصادی و تجاری، حاوی امیال و اهداف سیاسی در مقابل رقبای خود نیز است؛ زیرا حضور اقتصادی قوی رقبای منطقه‌ای عربستان در این منطقه، به‌معنای تأثیر عمیق آن‌ها بر معادلات قدرت و سیاست این منطقه استراتژیک خواهد بود. بنابراین، عربستان با ابزار اقتصادی قوی که دارد، همواره سعی کرده است با سرمایه‌گذاری اقتصادی در کشورهای شاخ آفریقا و تأمین مالی دولت‌های این کشورها، ضمن توجه به دیپلماسی اقتصادی خود، منویات و اهداف سیاسی و امنیتی خود در این منطقه و منطقه خاورمیانه را نیز پیگیری کند.

۳. اهمیت تأمین امنیت غذایی و کشاورزی در شبه‌جزیره و سرمایه‌گذاری در شاخ آفریقا

بسیاری از کارشناسان اقتصادی در سال‌های اخیر پیش‌بینی کرده‌اند که عربستان سعودی در سال‌های آینده از نظر داخلی، از تأمین مواد غذایی خود عاجز خواهد بود. به‌همین منظور، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مطلوب، برای این امر ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، یکی از اهداف مهم سیاست خارجی عربستان در شاخ آفریقا، تأمین امنیت غذایی و کشاورزی خود است. بیشتر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی عربستان سعودی در اتیوپی بوده و پس از آن، سودان، مقصد پول‌های عربستان در شاخ آفریقا است. سرمایه‌گذاری عربستان در اتیوپی عمدتاً در بخش کشاورزی و تولیدی بوده و در سودان نیز بیشتر بر کشاورزی متمرکز بوده است و تنها چندین سرمایه‌گذاری کوچک در حوزه کشاورزی در سودان جنوبی، جیبوتی و در حوزه تجارت سومالی انجام شده است (Meester & et al, 2018: 45). اتیوپی بیشترین سرمایه‌های پولی عربستان در میان کشورهای شاخ آفریقا را به خود اختصاص داده است. بیشترین سرمایه‌گذاری توسط بازیگران

سعودی در سراسر این کشور انجام شده است و اکثریت آن‌ها در «آدیس‌آبابا» و «رومیا» میسر شده‌اند. همچنین عربستان سعودی در بخش‌های مختلفی؛ از جمله کشاورزی، تولیدی، معدن و املاک سرمایه‌گذاری کرده است و شرکت «سعودی استار»^۲ در این امر، پیشگام سرمایه‌گذاری در اتیوپی بوده است (Shepherd, 2013: 19). همچنین با ابتکار ملک عبدالله برای سرمایه‌گذاری کشاورزی عربستان در خارج از کشور که در سال ۲۰۰۸ آغاز شد، تمرکز بر خرید ۱۰ هزار هکتار زمین کشاورزی در منطقه گامبلا در اتیوپی در دستور کار قرار گرفت. مطابق با این ابتکار، تأمین نیازهای غذایی پادشاهی عربستان با خرید میلیون‌ها هکتار زمین در شرق آفریقا و به‌طور خاص در اتیوپی از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی این منطقه در دستور کار دولت عربستان سعودی قرار گرفت (Augé, 2020: 4). سودان نیز از سهم سرمایه‌گذاری‌های متنوع عربستان سعودی محروم نمانده است و عربستان سعودی در کنار دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس میلیاردها دلار برای برنامه سد سودان (آسون) و مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های دیگر در نظر گرفته است (Verhoeven, 2018: 345). به نظر می‌آید که عربستان سعودی از این سرمایه‌گذاری اقتصادی در شاخ آفریقا و همچنین گسترش محیط اقتصاد سیاسی خود در آنجا یک هدف مهم و عمده دارد و آن تأمین امنیت غذایی داخلی خود است؛ زیرا انگیزه‌های اقتصادی عربستان منجر به سرمایه‌گذاری قابل توجه آن در شاخ آفریقا شده است، به طوری که از سال ۲۰۰۸ بحران اقتصادی جهانی به‌طور خاص، باعث افزایش خرید زمین‌های کشاورزی در شاخ آفریقا از سوی سرمایه‌گذاران و حاکمان عرب خلیج فارس، در تلاش برای دستیابی به امنیت غذایی کشورهاشان شده است (Arab Gulf State Institute Washington, 2019). در نتیجه، بخش مهمی از اهداف عربستان سعودی جهت سرمایه‌گذاری‌های متعدد در این منطقه مربوط به تأمین امنیت غذایی عربستان سعودی است. این نکته قابل تحلیل است که کمبود آب و عدم وجود زمین حاصلخیز و وجود زمین‌های غیرقابل کشت در منطقه خشک حجاز و به تبع آن، افزایش جمعیت عربستان سعودی باعث شده است که حاکمان عربستانی در رابطه با مشکل کشاورزی چاره‌جویی کنند. از این رو، عربستان سعودی، به دنبال دستیابی به امنیت غذایی خود در شرق آفریقا است و این موضوع این کشور را به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در زمین‌های کشاورزی در آنجا بدل کرده است و به دلیل خاک غنی موجود در برخی از کشورهای آفریقایی و زمین‌های زراعی آن، عربستان استراتژی جدیدی را برای تأمین امنیت غذایی خود در این منطقه آغاز کرده است (Faisal, August 2019). درحقیقت، کشورهای خلیج فارس با کمک پول نفت، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷، حدود ۱۳ میلیارد دلار در منطقه شاخ آفریقا سرمایه‌گذاری کردند (Meester, Berg, & Verhoeven, 2018).

1. Oromia Region
2. Saudi Star

به‌طورخاص، می‌توان اذعان کرد که در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاران خلیج فارس تجربیات کاری مثبتی در شاخ آفریقا؛ از جمله در اریتره و اتیوپی داشته‌اند و همکاری‌های مستقیم دوجانبه دولت - دولت، معاملات اقتصادی چندجانبه با شورای همکاری خلیج فارس، مشارکت‌های تجاری، ارتباطات بین مردم، مبادلات فرهنگی و آموزشی را ترویج کرده‌اند (Aluwaisheg, 2018). در نتیجه، این سرمایه‌گذاری‌ها از سوی دولت‌های خلیج فارس، خرید زمین‌های کشاورزی و دسترسی به مراکز کشاورزی و صنعت دامپروری در شاخ آفریقا را برای دولت‌هایی مانند عربستان سعودی تسهیل کرده است. از سویی، نیاز کشورهای شاخ آفریقا به سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عربی خلیج فارس؛ از جمله عربستان سعودی، امری مهم در فرایند سرمایه‌گذاری در این منطقه از سوی کشورهایمانند عربستان بوده است. به‌طورخاص کشوری مانند اتیوپی در شاخ آفریقا فاقد پول نقد است؛ اما یک اقتصاد کاملاً وابسته به حوزه کشاورزی است. بر این اساس، به باور بسیاری، اتیوپی باید یک اقتصاد کشاورزی مبتنی بر معیشت را که بیشتر جمعیت به آن وابسته است را به یک اقتصاد کشاورزی، صنعتی و خدمات‌محور قوی با بخش خصوصی پر جنب‌وجوش تبدیل کند. به‌همین‌منظور، این کشور بخش‌های هوانوردی و انرژی خود را به‌روی سرمایه‌گذاران خصوصی باز کرده و همکاری نزدیکی را با عربستان سعودی برای تقویت تولیدات کشاورزی آغاز کرده است. این درحالی است که تنها ۲ درصد از زمین‌های عربستان، قابل‌کشت است و به‌همین‌منظور، عربستان همواره مذاکرات آدیس - آبابا، قاهره را برای توزیع مجدد جریان رودخانه نیل برای حمایت از پروژه‌های کشاورزی اتیوپی تشویق کرده است. از طرفی، عربستان برای حمایت از برنامه‌های اقتصادی گسترده‌تر اتیوپی در سال ۲۰۱۹، وام ۱۴۰ میلیون دلاری را برای توسعه جاده‌ها، زیرساخت‌های انرژی و برنامه‌های بهداشتی به این کشور پیشنهاد داد. از سویی دیگر، کمک ۵۰۰ میلیون دلاری اضافی عربستان برای نجات بانک مرکزی اتیوپی، به آدیس‌آبابا کمک کرد تا بودجه برنامه‌های خدمات دیپلماتیک و بودجه کمک‌های خارجی خود را تأمین کند (Kalin, 2018).

بنابراین، به‌نظر شاخ آفریقا، بهترین مسیر برای تأمین امنیت غذایی عربستان سعودی در سال‌های آینده خواهد بود؛ به‌طوری که سرمایه‌گذاری در حوزه کشاورزی این منطقه از سوی رهبران سعودی در برنامه‌های چشم‌انداز خود از آینده نیز در نظر گرفته شده است.

۴. تغییر معادلات قدرت در شاخ آفریقا و خاورمیانه و افزایش رویکرد رقابت‌جویانه در

قبال رقبا (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

در سال‌های اخیر کشورهای خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای در شاخ آفریقا به ایفاگری نقش پرداخته‌اند. درحقیقت، شاخ آفریقا تبدیل به یکی از عرصه‌های رقابتی قدرت‌های منطقه‌ای در خارج از محیط امنیتی مشخص خود شده است. حضور این قدرت‌ها، در این منطقه ناگزیر زمینه

تغییر در ثبات نظام منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. مسلماً یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر حضور قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه در شاخ آفریقا مربوط به موضوع امنیت دریای سرخ می‌شود. امنیت دریای سرخ مبتنی بر اهمیت استراتژیک گذرگاه دریای سرخ مشترک بین شاخ آفریقا و خلیج فارس است. دریای سرخ دروازه‌ای حیاتی برای تجارت بین‌المللی است که تقریباً میزان تمام تجارت دریایی بین اروپا و آسیا به میزان ۷۰۰ میلیارد دلار در سال است (Waal, 2019: 23).

به‌همین منظور، می‌توان اذعان کرد که عربستان سعودی در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در شاخ آفریقا اهداف سیاسی-امنیتی متعددی خواهد داشت. در واقع، افزایش تعداد کشورهای دارای مشارکت امنیتی در شاخ آفریقا نشان از استراتژیک بودن این منطقه دارد. شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا نیز به دلیل دربرداشتن منافع ژئوپلیتیکی خاص، ارتباط امنیتی و سیاسی وثیقی با یکدیگر دارند. این دو منطقه از دیرباز علاوه بر ارتباط اقتصادی و تجاری با یکدیگر ارتباط سیاسی مستحکمی نیز داشته‌اند (Verhoeven, 2018: 343). از طرفی دیگر، به‌طور فزاینده‌ای، این منطقه اهمیت مهمی برای دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه پیدا کرده است. در سال‌های اخیر ایران، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی در کنار عربستان سعودی خواهان ایفای نقش در این منطقه استراتژیک بوده‌اند. این کشورها، استراتژی‌های تجاری و امنیتی یکپارچه‌ای برای منطقه ایجاد کرده‌اند که این استراتژی‌ها برای ایفای نقش اصلی در نقطه‌ای که مسیر تجاری شرق و غرب از طریق دریای سرخ است؛ طراحی شده است (Melvin, 2019 b: 9). به‌همین منظور، عربستان سعودی در مسیر پیشبرد اهداف خود در شاخ آفریقا رقبای مهمی دارد و به نظر برای مهار قدرت این رقبای در منطقه تلاش می‌کند. عربستان در سال‌های اخیر سعی کرده است در مقابل سیاست‌های رقبای منطقه‌ای خود در این منطقه مهم از ابزارهای اقتصادی و تجاری و همچنین سرمایه‌گذاری‌های کلان استفاده کند. درحقیقت، با توجه به تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه شاخ آفریقا به عرصه رقابت اقتصادی و امنیتی کشورهای خاورمیانه‌ای؛ چون ترکیه، ایران، قطر و عربستان بدل شده است.

ضمن این که دغدغه‌های اصلی عربستان برای حضور در این منطقه نیز مهم است. عربستان سعودی برای صادرات نفت، به دریای سرخ متکی است. از منظر امنیت دریایی، نگرانی اصلی عربستان سعودی از ایران ناشی می‌شود و به‌همین منظور، عربستان به دلیل نگرانی‌های امنیتی از انتقال انرژی از طریق خلیج فارس، همواره به دنبال انتقال انرژی از طریق دریای سرخ بوده است. بر همین اساس، عربستان در حال ساخت خطوط لوله و تأسیسات نفتی در امتداد سواحل دریای سرخ است. بنابراین، یکی از دلایل تغییر نقش عربستان سعودی در شاخ آفریقا، منبعث از نقش امنیتی شاخ آفریقا و به‌طور خاص دریای سرخ در سیاست خارجی و اقتصاد سیاسی عربستان است (Waal, 2019: 23).

از سوی دیگر، باید به این موضوع توجه کرد که ایران از مهم‌ترین رقبای عربستان سعودی در این منطقه به‌خصوص در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ بوده است. سیاست خارجی ایران در شاخ آفریقا، از زمان قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی، همواره متمرکز بر سودان، اتیوپی و اریتره بوده است (Lefebvre, 2019: 133-135). به‌طور خاص، یکی از کشورهای مهم در شاخ آفریقا که به عرصه رقابت ایران و عربستان سعودی در این منطقه تبدیل شده است، کشور سودان است. سودان و ایران، بعد از اتمام جنگ عراق علیه ایران، نزدیک به دو دهه با یکدیگر ارتباط نظامی و اقتصادی داشتند. این موضوع، سودان را قادر ساخت تا به‌وسیله کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران اقتصاد خود را زنده نگه دارد؛ اما با شروع خیزش‌های عربی و تحولات مرتبط با آن، سودان در نهایت در سال ۲۰۱۴ با حمایت و تلاش رهبران عربستان سعودی اتحاد خود را تغییر داد و رابطه خود با ایران را معلق کرد (Feierstein, 2020: 2). درحقیقت، با شروع خیزش‌های عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، سودان سعی کرد از ایران فاصله بگیرد و در این میان، عربستان نقش مهمی در ایجاد این فاصله داشت؛ همچنین آغاز بحران یمن و شکل‌گیری ائتلاف به رهبری عربستان، سودان نیروهایی را برای شرکت در ائتلاف عربی علیه انصارالله در یمن اعزام کرد. البته این تغییر موقعیت سودان را می‌توان در نیاز شدید این کشور به منابع و سرمایه کشورهای خلیج فارس، پس از جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ میلادی که غنی از نفت بود، تفسیر کرد (Bahi, 2018: 32). همچنین تهران علاوه بر تلاش برای ایجاد همکاری نظامی با سودان، سعی کرد با اریتره - یکی از کشورهای مهم که عربستان نیز در سال‌های اخیر ارتباط وسیعی برقرار کرده است - نیز اتحادی مشابه برقرار کند؛ زیرا اتحاد ایران با اریتره، به نیروی دریایی ایران محیطی مطلوب برای حمایت و گسترش استقرار نیروی دریایی خود در خلیج عدن و دریای سرخ ارائه می‌کرد (Lefebvre, 2012: 127). باوجود این، عربستان سعودی با استفاده از فرصت هجمه چندجانبه بین‌المللی علیه سیاست‌های ایران در منطقه، به تقویت نقش خود در کشورهای موجود در منطقه شاخ آفریقا پرداخت و با تقویت روابط اقتصادی دوطرفه با این کشورها در سال‌های اخیر بسیاری از معادلات منطقه‌ای در رقابت با جمهوری اسلامی ایران را به نفع خود رقم زد؛ به‌طوری که با آغاز بحران دیپلماتیک میان تهران و ریاض در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴ هجری شمسی)، کشورهایی مانند سودان، سومالی و جیبوتی رابطه سیاسی و اقتصادی خود با تهران را به تبعیت از عربستان قطع کردند (Feierstein & Greathead, 2017: 1). این موضوع نشان از نقش عربستان سعودی در نظام‌های سیاسی این کشورها و همچنین تلاش آن برای مهار قدرت رقبای منطقه‌ای‌اش به‌ویژه ایران دارد.

دیگر رقیب منطقه‌ای عربستان سعودی در شاخ آفریقا نیز ترکیه و قطر هستند. گرچه پیشینه حضور ترکیه و قطر در شاخ آفریقا، به سال‌های قبل از خیزش‌های عربی و تحولات منتج از آن بازمی‌گردد؛ اما به نظر می‌آید که اختلافات و تحولات خاورمیانه، بعد از خیزش‌های عربی سال

۲۰۱۱ و شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های متنوع در خاورمیانه، منطقه شاخ آفریقا را نیز با پیامدهای امنیتی بیشتری مواجه کرد. بحران دیپلماتیک خلیج فارس که بلوک عربستان - امارات را در برابر بلوک قطر - ترکیه قرار داد، زمینه تشدید تعارض و اختلاف میان این دو بلوک را در شاخ آفریقا را نیز تقویت کرد (Heibach, 2020: 75-78). می‌توان ادعان کرد که ترکیه با روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه و با توجه به دکترین جدید سیاست خارجی «نوع‌ثمنانی‌گری» خود، اقدام به حضور مؤثر و فعال در آفریقا و به‌خصوص شاخ آفریقا کرد. حضور ترکیه در شاخ آفریقا، در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ به شدت افزایش یافت؛ در حالی که تا قبل از تحولات مربوط به خیزش‌های عربی، حضور ترکیه در شاخ آفریقا نسبت به سایر مناطق قاره آفریقا کم‌تر بود و از طرفی بیشتر این حضور ناظر بر حضور اقتصادی ترکیه در این منطقه بود؛ اما با تحولات سیاسی در منطقه و همچنین کلید خوردن بحران محاصره قطر و شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های قدرت در خاورمیانه می‌توان ادعان کرد که حضور ترکیه در شاخ آفریقا، پیش‌زمینه‌ای سیاسی و امنیتی نیز به خود گرفت (Mosley & et al, 2021: 27-30). از طرفی دیگر، بحران دیپلماتیک خلیج فارس فعالیت‌های جدید، قطر در شاخ آفریقا را نیز تقویت کرد و بر تمایل دوحه برای تحکیم مشارکت در شاخ آفریقا افزود. به‌عنوان مثال؛ قطر در مقابل سیاست‌های اقتصادی امارات و عربستان سعودی و محاصره همه‌جانبه خود سعی کرد، وارد بازی توسعه بندرهای این منطقه شود و انجام پروژه‌های برنامه‌ریزی شده، در سودان و سومالی توسط قطر نیز نشان‌دهنده تلاش دوحه برای توسعه بندرهای خود در خارج از کشور است (Vertin, 2019: 7). البته در مقابل نیز کشورهای شاخ آفریقا در رابطه با ژئوپلیتیک خاص خود در سال‌های اخیر منفعلانه عمل نکرده‌اند و اهمیت ژئواستراتژیک خود و علاقه مجدد قدرت‌های خارجی را به نفع خود رقم زده‌اند. به‌طورمثال؛ اتیوپی، سودان و سومالی سعی کرده‌اند، در بحران قطر موضع خنثی خود را در مورد تنش‌های شورای همکاری خلیج فارس حفظ کنند و در این سال‌ها، از سرمایه‌گذاری‌های دو طرف استفاده کرده‌اند. در مقابل جیبوتی، اریتره و سومالی از بلوک تحت رهبری عربستان حمایت کردند و از مزایای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و رانتهای اقتصادی، ناشی از اجاره بلندمدت بندرها و مراکز بهره‌مند شدند (Woldemariam, August 2017). از طرفی، رفع تحریم‌های قطر در ژانویه ۲۰۲۱، فرصت‌های جدیدی را برای کشورهای شاخ آفریقا برای بهبود روابط با هر دو طرف باز کرد (Arabnews, 2022). با وجود این، به نظر می‌آید؛ نگرانی حضور ترک‌ها و قطری‌ها در شاخ آفریقا به‌خصوص با افزایش تعارض و رقابت میان آن‌ها از زمان بحران محاصره قطر، برای سعودی‌ها و اماراتی‌ها بسیار بیشتر از ایران شده است. نکته مهم در رابطه با این رقابت‌جویی عربستان در این منطقه، این است که نحوه حضور عربستان سعودی در این منطقه مهم در سال‌های اخیر، حتی موجب رقابت عربستان سعودی با هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در شاخ آفریقا شده است. درواقع، اوج گرفتن رقابت عربستان و امارات در بحران یمن و ایجاد تأسیسات نظامی توسط

امارات متحده عربی در سوماتلی و اریتره و همچنین نحوه حضور دو قدرت در جزیره «سوکوترای»^۱ یمن در سال‌های اخیر، ناشی از نوعی رقابت میان دو طرف اماراتی و سعودی برای تسلط بر خلیج عدن و شاخ آفریقا و بهره‌برداری از موقعیت ژئواستراتژیک آن است (Feierstein, 2020: 2-3). به همین منظور، می‌توان اذعان کرد که سیاست‌ها و اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی عربستان سعودی در سال‌های اخیر در منطقه شاخ آفریقا، در جهت خنثی کردن سیاست‌های رقبای نوظهور خود در منطقه شاخ آفریقا و تغییر معادلات مربوط به موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه به نفع خود بوده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد، سیاست خارجی عربستان سعودی در شرق آفریقا و به‌خصوص منطقه موسوم به شاخ آفریقا تحلیل و بررسی شود. با توجه به تحلیل و بررسی اطلاعات و یافته‌ها، به نظر می‌آید که سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا، از عوامل و منافع متعددی تأثیر می‌پذیرد. نویسندگان نوشتار حاضر معتقد هستند که با وجود این‌که عربستان سعودی، اهداف سیاست خارجی خود در منطقه شاخ آفریقا را بر مبنای منافع اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی داخلی بنا کرده است؛ اما می‌توان اذعان کرد که این اهداف در شاخ آفریقا در پرتو اهداف سیاسی و امنیتی سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه شاخ آفریقا، خاورمیانه و حتی نظام بین‌الملل عملی شده‌اند. به عبارتی‌بهرتر، استراتژیک بودن شاخ آفریقا موجب کنش‌گری بازیگران مهم منطقه خاورمیانه در این منطقه شده و در این بین، عربستان سعودی با آگاهی از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با پیگیری منافع اقتصادی داخلی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در جهت تغییر معادلات قدرت این منطقه گام برداشته است.

بنابراین، می‌توان اذعان کرد که سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا، متأثر از دو دغدغه داخلی و منطقه‌ای آن بوده است و این دو دغدغه، زمینه شکل‌گیری شبکه منافع را در سیاست خارجی عربستان سعودی فراهم آورده است. بدون تردید، حوادث سال‌های پس از ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، منجر به فعال شدن کنشگری قدرت‌های بزرگ خاورمیانه در منطقه و مناطق پیرامون شد. پویایی کنشگری این بازیگران در منطقه، به حدی افزایش پیدا کرد که مرزهای میدان رقابت و عرصه امنیتی منازعه میان آن‌ها، فراتر از منطقه کشیده شد. شاخ آفریقا، یکی از این مناطق مهم بود که بنا بر ویژگی ژئوپلیتیکی خود و پیوستگی امنیتی با خاورمیانه، زمینه حضور و رقابت قدرت‌های خاورمیانه‌ای را در خود فراهم آورد. عربستان سعودی نیز با تغییر نوع کنش‌گری خود در منطقه، بعد از ۲۰۱۱ و ایجاد بلوک‌های مختلف سعی کرد، از عرصه نبرد و رقابت در منطقه در شاخ آفریقا عقب‌نماند؛ اما این نکته حائز اهمیت است

1. Island of Socotra

که حضور عربستان سعودی در شاخ آفریقا، صرفاً از مسائل ساختاری و منطقه‌ای تبعیت نکرده است. درحقیقت، مسائل داخلی عربستان؛ از جمله روی کارآمدن کارگزاران جدید در آن، خیز سعودی‌ها برای توسعه اقتصادی و تنوع‌سازی اقتصاد، در کنار گره خوردن منافع این موضوع، به اقتصاد و جغرافیای منطقه شاخ آفریقا و همچنین نیاز سعودی‌ها به بازار غذایی و کشاورزی شاخ آفریقا به‌عنوان متغیر میانجی در سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا عمل کرده‌اند. در واقع، عربستان سعودی با توجه به تغییرات درونی در هیئت حاکمه خود، تغییر گفتمان سیاست خارجی از یک رویکرد محافظه‌کارانه به تهاجمی و همچنین تلاش برای پیشروی به سمت توسعه اقتصادی، در کنار درک تحولات ساختاری و منطقه‌ای در شاخ آفریقا که از تحولات نظام بین‌الملل و به‌طور خاص خاورمیانه تأثیر پذیرفته است، اقدام به کنشگری در این منطقه کرده است.

درحقیقت، اگر بخواهیم براساس چارچوب نظری ارائه شده در ابتدای بحث، سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا را تحلیل و بررسی کنیم، باید اذعان بکنیم که مسائل مهم امنیتی و سیاسی و همچنین منطقه‌ای خاورمیانه، به‌عنوان یک متغیر کلان و ساختاری بر سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا تأثیر گذاشته است. منتها این تأثیر مستقیم و بدون واسطه نبوده است. درحقیقت، دغدغه‌های داخلی عربستان نیز به‌عنوان یک متغیر میانجی و در قالب «تسمه پیوند دهنده» موجب شکل‌گیری سیاست خارجی فعال عربستان سعودی در شاخ آفریقا در سال‌های اخیر شده است.



شکل ۲. شبکه منافع سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا

بر همین اساس، نگارندگان این نوشتار معتقد هستند که عربستان سعودی به‌عنوان یک قدرت مهم در شبه‌جزیره عربی و همچنین یک وزنه مهم در خاورمیانه با توجه به تحولات مهم در حوزه سیاست خارجی خود، تحولات ژئواستراتژیک مناطق شاخ آفریقا و خاورمیانه و همچنین کنش و واکنش میان قدرت‌های خاورمیانه‌ای، در صدد تأثیر و نفوذ در عمق ژئوپلیتیک منطقه شاخ آفریقا بوده است. شواهد نشان می‌دهد که عربستان سعودی در این مسیر و برای افزایش برد امنیتی خود در این منطقه، از ابزارهای مختلف اقتصادی و فرهنگی استفاده کرده است. در این بین، افزایش سرمایه‌گذاری‌های عربستان سعودی در بخش‌های مهم تولیدی، کشاورزی و صنعتی

و ... در کشورهای شاخ آفریقا علاوه بر تحقق اهداف اقتصادی موجود در طرح‌های بلندمدت اقتصادی عربستان سعودی و همچنین تأمین امنیت اقتصادی و غذایی این کشور روبه رشد، زمینه مهار قدرت رقباى منطقه‌ای این کشور را نیز فراهم می‌آورد.

در نهایت نیز باید به این موضوع توجه کرد که با توجه به اهمیت شاخ آفریقا و کنش‌گری بازیگران خاورمیانه‌ای در آن، احیای جایگاه هژمون منطقه‌ای نیز مهم‌ترین دلیل حضور عربستان سعودی در این منطقه بوده و در نتیجه، عربستان سعودی با حضور در شاخ آفریقا سعی دارد، بسیاری از معادلات منطقه‌ای را به نفع خود رقم زند. از این رو، تلاش و تقلاى عربستان سعودی برای حضور گسترده در شاخ آفریقا و سرمایه‌گذاری‌های کلان در آن ناشی از رویکرد رقابت‌جویانه این کشور در این منطقه، در برابر دیگر قدرت‌ها؛ از جمله ایران، قطر و ترکیه است؛ به طوری که با توجه به تحولات، اتفاقات سیاسی و امنیتی شاخ آفریقا در سال‌های اخیر می‌توان اذعان کرد که رویکرد رقابت‌جویانه سیاست خارجی عربستان سعودی در شاخ آفریقا و همچنین هژمون‌طلبی این کشور در منطقه در مقابل رقبای منطقه‌ای؛ چون ایران، ترکیه و قطر و حتی متحدانی مانند امارات متحده عربی تشدید یافته است و عربستان سعودی بدین وسیله خواهان ایفای نقش جدی و درعین حال کنش‌گری بدون رقیب در شاخ آفریقا و بهره‌برداری از موقعیت استراتژیک آن است.

کتابنامه

- مرشایمر، ج. (۱۳۸۸). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*: ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- والترز، ک. (۱۳۹۲). *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی. تهران: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

References

- Al-Faisal, A. (August 2019). The Gulf's interest in the Horn of Africa: Influence and Economic Ties. *Lfimes*. Retrieved from https://www.ifimes.org/en/researches/the-gulfs-interest-in-the-horn-of-africa-influence-and-economic-ties/4461?page=13#_ftn5
- Aluwaisheg, A. A. (2018, Sep). Gulf Nations Can Help Harness Horn of Africa's 'Wind of Hope'. Retrieved Sep 2022, from arabnews: <https://www.arabnews.com/node/1373411>
- Anscombe, F. F. (1997). *The Ottoman Gulf: The Creation of Kuwait, Saudi Arabia, and Qatar, 1870–1914*. New York: Columbia University Press.
- Arab Gulf State Institute Washington. (2019, Feb 13). UAE Security Forum 2019: Reshaping the Future of the Horn of Africa. Retrieved Sep 2022, from Arab Gulf State Institute Washington: <https://agsiw.org/uae-security-forum-2019-reshaping-the-future-of-the-horn-of-africa/>

- arabnews. (2022, Jun). Saudi FM attends inauguration ceremony for Somalia's president. Retrieved May 2023, from arabnews: <https://www.arabnews.com/node/2100341/amp?fr=operanews>
- Augé, B. (2020). Saudi Arabia's Policy in Africa: L'Afrique en questions.
- Bahi, R. (2018). Iran-saudi Rivalry in Africa: Implications for Regional Stability. *Middle East Policy*, 25(4), 26-40.
- Beqa, M. (2017). Neoclassical Realism: Its Promises and Limits as a Theory of Foreign Policy. *European Academic Research*, 5(1), 316-330.
- Berg, W. v., & Meester, J. (2019). Turkey in the Horn of Africa: Between the Ankara Consensus and the Gulf Crisis. Clingendael Institute, 13 pages.
- Custers, R., & Matthysen, K. (2009). Africa's natural resources in a global context. IPIS.
- Darwin, J. (2014). *Unfinished Empire: The Global Expansion of Britain*. London: Bloomsbury USA.
- Feierstein, G. M. (2020). The Impact of Middle East Regional Competition On Security and Stability In The Horn Of Africa. *Middle East Institute*, 1-16.
- Feierstein, G. M., & Greathead, C. (2017). The Fight for Africa: The New Focus of the Saudi-Iranian Rivalry. *Middle East Institute*, 1-15.
- Gebremichael, M. (2019). Geopolitical Dynamics in the Horn of Africa. *Institute for Peace and Security Studies (IPSS)*.
- Heibach, J. (2020). Sub-Saharan Africa: A Theater for Middle East Power Struggles. *Middle East Policy*, 27(2), 69-80.
- Hudson, V. M. (2006). *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Kalin, S. (2018, Dec). Saudi Arabia Seeks New Political Bloc in Strategic Red Sea Region"; Lons, "Saudi Arabia and the UAE Look to. Retrieved Sep 2022, from reuters: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-diplomacy-idUSKBN1OB1Z9>
- Kerr, M. (1971). *The Arab Cold War, 1958-1964: A Study of Ideology in Politics*. London, New York, Toronto: Oxford University Press.
- kfcris. (2020). Red Sea Peace Initiatives: Saudi Arabia's Role in the Eritrea Ethiopia Rapprochement. *king Faisal Center for Reserch and Islamic Studies*, 26 p. Retrieved from <https://www.kfcris.com/pdf/d20bbcf408a7f0d61ee0858c8a6db5fd5ee0744cc d381.pdf>
- Lefebvre, J. A. (2012). Iran in the Horn of Africa: Outflanking U.S. Allies. *Middle East Policy*, 19(2), 117-133. doi:<https://doi.org/10.1111/j.1475-4967.2012.00539.x>
- Lefebvre, J. A. (2019). Iran's Scramble for Sub-Saharan Africa. *Insight Turkey*, 21(1), 133-150.
- Lons, C. (June 2021). Gulf countries reconsider their involvement in the Horn of Africa. *International Institute for Strategic Studies (IISS)*. Retrieved from <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2021/06/gulf--horn-of-africa>

- Mabera, F. (2020). The Horn of Africa-Persian Gulf nexus: inter-regional dynamics and the reshaping of regional order in geopolitical flux. Institute For Global Dialogue, 10 pages.
- Manjang, A. (2017). Beyond the Middle East: Saudi-Iranian Rivalry in the Horn of Africa. *International Relations and Diplomacy*, 5(1), 46-60.
- Meester, J., Berg, W. v., & Verhoeven, H. (2018). The political economy of Gulf investments in the Horn of Africa. Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael'.
- Melvin, N. (2019 b). The New External Security Politics of the Horn of Africa Region. Stockholm International Peace Research Institute, 32p.
- Melvin, N. J. (2019 a). The Foreign Military Presence in the Horn of Africa Region. Stockholm International Peace Research Institute, 32p.
- Mearsheimer, J. (2010). *The Tragedy of Great Power Politics*: Translated by Gholam Ali Cheganizadeh. Tehran: Bureau of Political and International Studies (In Persian).
- Mosley, J. (2021). Turkey and The Gulf States in The Horn of Africa Investment and Influence Fluctuating Dynamics of Engagement. Rift Valley Institute.
- Mosley, J., Donelli, F., Hamaizia, A., & Wasuge, M. (2021). Turkey and the Gulf States in the Horn of Africa: Fluctuating dynamics of engagement, investment and influence. Rift Valley Institute. Retrieved from <https://www.researchgate.net>
- Ochsenwald, W. (1980). Muslim-European Conflict in the Hijaz: The Slave Trade Controversy, 1840-1895. *Middle Eastern Studies* (16), 115-126.
- Ochsenwald, W. (1982). The Commercial History of the Hijaz Vilayet, 1840-1908. *Arabian Studies*, 6, 57-76.
- Onyango-Obbo, C. (2019). Africa in Global Geopolitics, And Global Geopolitics: Seen from Africa: The 'Kategaya Doctrine'. Konrad Adenauer Foundation (Konrad-Adenauer-Stiftung).
- Raga, A. A. (2020). The Bab el-Mandeb strait: Geopolitical considerations of the strategic chokepoin. Instituto Español de Estudios Estratégicos (IEEE).
- Remnek, R. B. (1990). The Strategic Importance of the Bab el-Mandeb and the Horn of Africa. *Naval War College Review*, 43(4), 6-30.
- Roberts, B. (2006). East Africa: History and Economic Development. In T. M. Leonard, *Encyclopedia of the Developing World* (pp. 499-504). London: Routledge.
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.
- Roxburgh, C. (2010). *Lions on the Move: The progress and potential of African Economies*. The McKinsey Global Institute.
- Said, S. (May 14, 2019). Saudi Arabia Oil Pipeline Damaged in Drone Attack by Houthi Rebels. *The Wall Street Journal*. Retrieved from <https://www.wsj.com/articles/saudi-arabia-oil-pipeline-attacked-by-drones-11557835844>.

- Schewler, R. (2006). *Unanswered Threats: political Constraints on the Balance of Power*. Princeton: Princeton University Press.
- Serels, S. (2013). *Starvation and the State: famine, Slavery and Power in Sudan, 1883-1956*. New York: Palgrave Macmillan.
- Shams, G. (2022). *Assessment of Saudi's Policy in the Horn of Africa*. Gulf Reserch Center, 1-4 p. Retrieved from <https://www.grc.net/documents/6255439ce63cdSaudiArabiasPolicyinHornofAfrica.pdf>
- Shaw-Smith, P. (2017, Jan). *Saudi Port Growth by Transshipment*. Retrieved Sep 2022, from Fairplay IHS Markit Maritime Portal: <https://fairplay.ihs.com/commerce/article/4280936/saudi-port-growth-spurred-by-transshipment>.
- Shepherd, B. (2013). *GCC States' Land Investments Abroad: The Case of Ethiopia*. Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar.
- stratfor. (Jul 30, 2013). *The Post-China 16: Ascendant Manufacturing Countries*. Retrieved from <https://worldview.stratfor.com/article/post-china-16-ascendant-manufacturing-countries>
- Tesfa News. (2018, Aug). *UAE to Build Oil Pipeline Linking Eritrea's Port of Assab with Addis ababa*, Retrieved Sep 2022, from Tesfa News: <https://www.tesfanews.net/uae-build-oil-pipeline-linking-eritreas-assab-port-addis-ababa/>.
- Verhoeven, H. (2018). *The Gulf and the Horn: Changing Geographies of Security Interdependence and Competing Visions of Regional Order*. *Civil Wars*, 20(3), 333–357. doi:10.1080/13698249.2018.1483125.
- Verhoeven, H., & Woertz, E. (2016). *Saudi Arabia and The Horn of Africa*. In N. Patrick, *Saudi Arabian Foreign Policy: Conflict and Cooperation* (pp. 92-111). London: Bloomsbury Publishing.
- Vertin, Z. (2019). *Red Sea Rivalries: The Gulf, the Horn, & the New Geopolitics of the Red Sea*. Brookings Doha Center, 22p.
- Vertin, Z. (May 2019). *Turkey and the New Scramble for Africa: Ottoman Designs or Unfounded Fears?* Brookings. Retrieved from <https://www.brookings.edu/research/turkey-and-the-new-scramble-for-africa-ottoman-designs-or-unfounded-fears/>
- Waal, A. D. (2019). *New Challenges for the Horn of Africa*. *Discourse*, 22–25.
- Waltz, K. (2012). *Theory of International Politics*, translated by: Gholamali Cheganizadeh and Dariush Yousefi. Tehran: Department of Printing and Publishing of the Ministry of Foreign Affairs (In Persian).
- Woldemariam, M. (August 2017). *Old Game, New Stakes: How the Gulf Crisis Could Reshape the Horn of Africa*, *World Politics Review*. World Politic Review. Retrieved from <https://www.worldpoliticsreview.com/articles/22852/old-game-new-stakes-how-the-gulf-crisis-could-reshape-the-horn-of-africa>.